**اجرا- به سوی نوعی ترکیب**

از نظر ساباتیر رهیافت مراحل سیاستگذاری به فهم فرآیند سیاستگذاری، کمکی نمیکند زیرا آن را به مجموعه ای از بخش های مصنوعی و غیر واقعی تقسیم می کند. مطالعات نخستین او در خصوص فرایند اجرا با نوشته ای از دیوید مزمانیان همراه شد. کار این دو نویسنده، تلاش برای ترکیب نظریه های بالا-پایین و پایین-بالا در قالب شش شرط بیان گردیده است:

1. اهداف روشن و سازگار
2. نظریه ی علی مناسب
3. ساختارهای اجرا که به صورتی قانونی،با هدف افزایش میزان موافقت آنانی که در اجرای سیاست ها هستند.
4. مجریان متعهد و با مهارت که از دانش و بصیرت خویش در راه تحقق اهداف سیاست ها بهره می جویند
5. پشتیبانی گروه های ذی نفع و حاکمان در بخش های تقنینی و اجرایی
6. ایجاد تغییرات در شرایط اجتماعی-اقتصادی با هدف از میان برداشتن حمایت گروه ها و حاکمان

فرایند اجرا که در چارچوب یک زیرسیستم سیاستگذاری تحقق می یابد و با مولفه های نسبتا با ثبات و رخدادهای بیرون از سیستم، مشخص می گردد. نقطه محوری این الگوی از اجرا این مفهوم است که بخشی همیشگی از سیاستگذاری در دل ائتلاف های حامی است و این که مرکز عمیق و نزدیک و جنبه های ثانویه نظام باورها ائتلاف های اجرایی باید نقطه اصلی تمرکز تحلیل باشد.

از نگاه دیگر فرایند اجرا را می توان نوعی فرایند آموزشی تلقی کرد. هدف این رهیافت تحلیل شیوه ای است که به کمک آن سیاست های آموزشی در میان ائتلاف های حامی شکل می گیرد و هدف دیگر آن، تنظیم شرایطی نهادین است که برای آموزش و تغییر در هسته باورها مناسب ترین شرایط تلقی می شوند. الگوی ائتلاف های حامی اساسا بر نخبگان سیاستگذاری متمرکز است. از نگاه ساباتیر آموزش ساستگذاری، چیزی است که درون سیستم و زیر-سیستم های سیاستگذاری آن به وقوع می پیوندد. به عبارت دیگر، رهیافت های پایین-بالا به اهمیت رابطه میان بازیگران حاضر در یک حوزه سیاستی یا یک مسئله یا محدودیت های ناشی از سلسله مراتب رسمی در چنین شرایزی می پردازند. طرفداران رهیافت بالا-پایین، اساسا در چارچوبی کار می کنند که بر تصمیم و قدرت متمرکز است.

الگوهای پایین-بالا اجرا را فرایندی از سیاستگذاری و توانمند سازی آنانی که هدف سیاست ها هستند، برمی شمارند.نقاط ترجیح در الگوهای بالا-پایین شامل نظم، سلسله مراتب، نظارت و کنترل و محدودیت هاست، در حالی که این نقاط برای الگوهای پایین-بالا شامل عرصه ها، شبکه ها و بازار هاست. از نظر المور فرایند سیاستگذاری نبار خیلی به پدیده ترکیب به مثابه حساسیت به چارچوب های نظریه پردازان، نخبگان سیاستگذاری و افراد به صورت عادی بنگرد، که این نگاه برخاسته از اندیشه های حاصل از تحلیل انتقادی سیاست ها باشد.

در طبقه بندی المور می توان 4 گونه الگو بیان کرد:

1. مدیریت سیستم ها. 2. فرایند دیوان سالاری 3. توسعه سازمانی 4. منازعه و داد و ستد

مورگان عقیده دارد اگر بخواهیم پیچیدگی را درک کنیم باید رهیافتی انتقادی و خلاق را در زمینه ی اندیشیدن در قالب الگو ها یا استعاره ها پذیرفت. به نظر وی در تحلیل مسئله پیچیدگی به دنبال ترکیب و تلفیق هستیم.

از این رو رهیافت لاسولی در خصوص اجرا به طراحی مشارکت کنندگان/سهامداران، دیدگاه های آنان، موقعیت ها، ارزش ها و راهبردها و نتایج مورد نظر و تاثیرات فعلی آن ها می پردازد. از نظر وی پدیده تحلیل یک فعالیت آموزشی است.

**ساندرا کافمن، تصمیم گیری و مدیریت کشمکش در بیرمنگهام . همکاران، 1991**

وی در پی تشریح تصمیم گیری و اجرا در قالب اصطلاحات نظریه های شناخت و کشمکش است.از این رو اجرا در شرایطی که منافع متفاوت و بازیگران و سازمانهای این چنینی کشمکش وجود داشته باشد. اگر کشمکش مدیریت نشود، حداقل پیامد منفی آن هدر رفتن منابع هزینه فرصت های بالاست و در بدترین شرایط افراد و سازمان ها را به بی کارکردی می کشاند و استفاده کنندگان را از خدمات این سازمان ها محروم می کند.

**4-4. سیستم های ارائه ( عرضه سیاست ها و خدمات)**

1-4-4. ترکیب ها

سلف با توجه به عرضه خدمات رفاهی عقیده دارد: تامین رفاه را می توان تلفیقی پیچیده از مشارکت 4 منبع در نظر آورد: دولت، بازار، سازمان های داوطلب و افراد خانه دار. بر اساس مفهوم عرصه یا فضا که لوین مطرح کرده در طی زمان رابطه میان اجرا، عرصه سیاست، تغییر کرده و با یکدیگر به تعامل می پردازند.

انواع ترکیب: 1. دولتی 2. بخشی 3. اجرایی 4. ارزشی.

دو گونه نخستین ترتیبات نهادین و سازمانی عرضه سیاست ها را فراهم می آورند. ترکیب اجرایی در زمینه ترکیب رهیفت هایی در مورد مسائل مربوط به چگ.نگی به دست آوردن موافقت در سیاستگذاری عمومی است. اگر سیستم های ارائه را به مثابه کارکرد و محصول ترکیب اشکال بازاری، دیوانی و اجتماعی در نظر آوریم، آن گاه می توان آن ها را در چارچوب مثلثی از روابط که در طول زمان و مکان تغییر می کند نشان داد.

2-4-4. ترکیب دولتی

در نخستین گام باید بعد سرزمینی را مورد توجه قرار دهیم. اگر چه ممکن است نظام های سیاسی دارای اهداف سیاستگذاری مشترکی باشند اما سطوح دولت هایی که مسئول فراهم آوردن یک خدمت هستند به شکلی گسترده در موارد زیر متفاوت است: 1. ملی 2. منطقه ای/کشوری 3.محلی 4.همسایگی

روندی مهم در فرایند عرضه ترکیبی با نیم نگاهی به پدیده ی تمرکز زدایی و همسایگی و اجتماعاتی است که در دهه 1980 آغاز گردید. یک الگوی 4 نکته ای از تمرکز زدایی مجاورتی شامل این موارد است: 1. منطقه ای سازی: مکان یابی مجدد فیزیکی برای خدمات از سطحی متمرکز به سطحی مجاور یا سطحی جداگانه. 2.انعطاف 3. مدیریت. 4.تغییر سازمانی: جهت گیری مجدد ازرزش های مدیریت و کارکنان با هدف ارتقا سطح کیفی خدمات. از نظر هاگت تغییر جهت به سوی اشکال مجاورتی در حوزه خدمات در دنیای مدرن را باید با نام پسا فورد گرایی بررسی کنیم. در این جارچوب سازمان های بخش عمومی راه سازمان های تجاری و صنعتی را طی خواهند کرد. نیازهای مدیریتی سازمان های ملی فقط از طریق تفویض اختیار به کارمندان محلی ارآورده خواهد شد. بنابر این ترکیب سطوح مسئولیت های دولتی موضوعی است مه حکایت از نیاز به تمرکزگرایی از یک سو با هدف تضمین اظارت به ویژه در بخش دارایی های ملی و تمرکز زدایی از سوی دیگر با هدف تضمین منافع مدیریتی دارد.

3-4-4. ترکیب بخشی

در کنار ترکیب سطوح دولت باید بخش هایی را که در کار عرضه کالا ها و خدمات عمومی هستند، مورد توجه قرار داد.خدمات، ممکن است مسئولیتی ترکیبی از بخش های عمومی و خصوصی را به همراه بیاورد یا آنکه بخش های داوطلب یا برخی اجتماعات را که در عرضه خدمات دارای نقش هستند درگیر کند.

**ترکیب عمومی-خصوصی: شراکت**

ایجاد شراکت میان بخش های عمومی و خصوصی شامل موارد زیر است: 1. توسعه زیرساختی 2. نوسازی شهری 3. آموزش و فراگیری 4. محیط زیست

کوون هومن بر این باور است که یک شراکت موفق در ترکیب دو بخش عمومی و خصوصی در سایه تحقق شرایطی سه گانه امکان پذیر است: 1. شرایط آغاز شرکت :- وابستگی متقابل میان دو بخش – همگرایی اهداف 2. شرایط ثانویه: -وجود شبکه ای از مجاری ارتباطی – وجود واسطه ای برای تسهیل گفتگو ها 3. شرایط پروژه ای: - اعتماد دو جانبه – بی ابهامی و تثبیت اههداف و استراتژی – مرحله بندی پروژه – تعیین مراقبت – تطابق با قانون – حمایت از حقوق طرف های سوم – امکانات حمایتی – اندیشه و عمل تجارت بازار محور – هماهنگی داخلی – سازمان مناسب پروژه ای

**بخش داوطلب**

از نظر تاریخی ، نقشی مهم را در تاریخ دولت رفاه ایفا کرده است. در پی انجام دادن امور خیریه برای مستمندان و فقرا بوده اند. برخی نام بخش داوطلب را به بخش سوم تغییر داده اند. د.لت و موسسات دولتی دارای تاثیری قابل توجه بر تصمیم گیری استراتژیک بخش داوطلب از طریق اعتبارات و قدرت های واسطه ای هستند. موسسات داوطلب به دنبال افزایش میزان منابع خود از بخش عمومی هستند تا از این طریق وابستگی خود به اعتبارات دولتی و غیر دولتی را به حداقل برسانند.

**اجتماع گرایی**

اجتماع گرایان بر این باورند که جامعه مدرن شاهد نابودی مفهوم اجتماع و سازمان های داوطلب و رشد بیش از حد تقاضا برای حقوق فردی به بهای احساس مسئولیت و تعهد بوده است. این پدیده بر آن است که سیاستگذاران باید در پی ایجاد نهادهای اجتماعی وابسته باشند تا به کمک آن ها ، همبستگی اجتماعی و غرور ملی تقویت گردد و با تاثیرات فردگرایی و طبقه بندی اجتماعی مقابله گردد.

**اجتماعات و سیاستگذاری عمومی**

اجتماعاتی که ابزار سیاستگذاری به شمار می آیند شامل این موارد هستند: 1.دارای وظایف پلیسی 2. مراقبت های بهداشتی 3. مراقبت از بیماران ذهنی و معلولان جسمی 4. مربوط به توسعه برنامه ها 5. همسایگی و عدم تمرکز دولت 6. توسعه اقتصادی محلی 7. اجتماع و روابط نژادی

**فهرستی برای تغییر**

به عقیده اسبورن و گائبلر بیش از 30 جایگزین برای عرضه خدمات به دست کارکنان بخش خصوصی وجود دارد: وضع قواعد و الزامات قانونی، صدور مجوز، سیاست های مالیاتی، هدایا و امتیازات، یارانه ها، وام ها، بیمه، ضامن ها، تزریق پول، جبران، ارجاع، همیاری فنی، بازسازی بازار، تجارت عمومی، بخشش و معافیت.

**تلفیق اعمال**

سیاستگذاری در صورت وجود ظرفیت پذیرش و توان اجرای آن امر خوبی است. سیاست ها زمانی خوبند که ابزارهایی کارآمد برای اعمال و اجرا وجود داشته باشد. در این جا به بررسی 4 رهیافت در خصوص انواع تلفیق روس های اعمال سیاست ها می پردازیم: روش نخست ما را به سوی قدرت فرا می خواند(بودلبنگ)، روش دوم اشکال اجرا و اعمال دیوانی سیاست ها و کارآمدی آن ها را مورد توجه قرار می دهد( هود)، سومین روش به تحلیل روابط مربوط به اعمال انواع سیاست ها می پردازد(بارچ و وود) و آخرین روش به تحلیل قدرت به مثابه فراهم آورنده ارتباط میان اجرای سیاستگذاری عمومی و اجرای سیاست ها در درون سازمان های مسئول، می پردازد (اتزیونی).

**بودلینگ** میان 3 نوع قدرت تمایز قائل می شود: تهدید، مبادله، عشق. او سپس این گونخ ها را در مقابل پیامدهایشان مورد توجه قرار می دهد. این پیامدها عبارتند از: تخریب، تولید، همگرایی و ادغام. پیامد قدرت مخرب، از میان بردن افراد و اشیا با ارزش است. پیامد قدرت مولد مانند اندیشه ها، ابزارها و ماشین ها در نظر آورد . پیامد قدرت همگرایی و ادغام نیز به مثابه جنبه ای از قدرت تولیدی است که با هدف ساختن سازمان ها، ایجاد خانواده و گروه ها، ایجاد وفاداری و ایجاد مشروعیت.

**هود** از 4 گزینهاجرای سیاست ها یاد می کند:

1. قواعد کنار گذارنده/تغییر دهنده: در موارد عدم اجرا دولت ممکن است قواعد را کنار گذارد یا با هدف اجرای سیاست ها تغییر دهد
2. سخن پراکنی: دولت نمی تواند از روش تبلیغ و تشویق بهره جوید.
3. پیگرد و مجازات قانون شکنان
4. ایجاد شرایط فیزیکی سخت، ناممکن و غیرمناسب برای شکستن قانون

**بارچ و وود :** در چارچوب اشکال رژیم های سیاسی تعیین می شوند. عرصه مجازات های مثبت و کنترل های غیر رسمی، در جایی است که رژیم سیاسی کثرت گرا بوده و اجرای سیاست ها را از طریق داد و ستد انجام می دهند. عرصه کنترل های رسمی و مجازات های مثبت را می توان در حالت هایی به شدت قانونی اما دستکاری شده برای تحقق اجرای سیاست ها یافت. عرصه کنترل های رسمی و مجازات های منفی، عرصه قانون گرایی اقتداری است که در آن قانون، قانون است؛ در مقابل عرصه مجازات های منفی و کنترل های غیر رسمی ما را به ستمگری و خودسری می کشاند.

**اتزیونی** بر این باور است که همراهی و موافقت افراددر سازمان ها با قواعدمی تواند 3 دلیل اساسی داشته باشد: 1. این رفتار برخاسته از نوعی عشق، توافق یا اخلاق است.

**2.**افراد ممکن است از روی ترس عمل کنند.

**3.**هراس از عدم انجام دادن آن خواسته.

میان انواع گوناگون قدرت و انواع اجرا سیاست ها، به نظر اتزیونی، نوعی تعامل به وجود می آید: 1. اجباری-بیگانگی 2. پاداشی-محاسبه ای 3. هنجاری-اخلاقی

**5-4-4.ترکیب ارزش ها**

ترکیب های دولتی، بخشی و اجرایی، نهایتا بازتاب ارزش ها یا همان دنیای فرضی و ذهنی سیاستگذاران است. قضاوت های کنشی نتیجه تعامل میان قضاوت های واقعی و ارزشی است. ترکسب ارزشها مبتنی بر کار گزینش و اولویت بندی است. توزیع منابع بازتابی از ارزش ها و باور ها و قدرت و منافع می باشد.

به نظر کولباچ و رامور باید انتخاب میان بازار ، دیوان سالاری و اجتماعات گرایی را به مثابه فرایندی تعاملی که با نهادها، ارزش ها و معانی در همسویی است درک کنیم. این نویسندگان چارچوب معنایی را همجون شیوه ای مطرح کرده اند که ضمن آن افراد، فعالیت های سازمانی را برای خود معنا می کنند، کنش مناسب را تعیین می کنند و چرایی و چگونکی شکل گیری یک الگو به وسیله ارزش های بنیادین را مشخص می کند.

**فلسفه و امور عمومی**

رویکرد فلسفی در زمینه سیستم های عرضه و اجرا در چارچوبی ترکیبی از بازار، سلسله مراتب و شبکه ها، پرسش هایی را در خصوص باورهای مقوم انتخاب سیاست ها مطرح می کند:

1. آیا ترکیب فرضی در یک حوزه سیاستگذاری ازکارآمدی برخوردار می باشد؟
2. آیا اجرای سیاستگذاری عمومی به شکلی منصفانه به انجام می رسد یا این که نتایج موقعیت ترکیبی عادلانه است؟
3. بر پایه مفهوم دولت حداقل گرا آیا حقوق افراد افزایش پیدا کرده یا کاهش یافته است؟

ترکیب میان کارآمدی و برابری درون و میان سیاست ها و برنامه ها متفاوت است.عرضه سیاست ها در معنایی مثبت باید به گونه ای باشد که افراد از شرایطی همچون فقر، جهل، بیماری آزاد باشند ودر معنای منفی از آزادی مانند نبود محدودیت، یاد می شود.

**هزینه ها و فیده های چه کسانی؟**

پارتو الگویی را مطرح می کند که در آن توزیع بهینه رفاه زمانی تحقق می یابد که همگان در شرایطی بهتر باشند یعنی هزینه ها مساوی فایده ها باشد یا فایده ها بیش از میزان هزینه ها شوند.

راولز بیان می کند که باید موقعیتی را برگزینیم که ضمن آن بیشترین دستاورد ها زمانی به دست آید که کمترین میزان دستاوردها بعد از آنچه برندگان به دست آوردند در بالاترین موقعیت باشد.در تحلیل شیوه ای که ضمن آن ارزش ها در اجرای سیاست ها توزیع می شوند با پدید قدرت سروکار خواهیم داشت؛ یعنی ارزش های چه کسی، جه موقع و چگونه به مثابه ارزش های غالب تلقی می شوند؟

**6-4-4. ارزیابی سیستم های اجرای سیاست ها**

آزمون نهایی برای یک سیستم اجرای سیاست ها، میزان رضایت شهروندان از کالاها و خدمات عرضه شده است. هیرشمن در تحلیل های اقتصادی از مفهوم بازیگران عقلانی یاد می کند. هیرشمن ب این باور است که در مقابل مصرف کننده ای که با کاهش کیفیت کالاها و خدمات روبهرو است دو راه حل وجود دارد: خروج و اظهار نظر.

**خروج**

ظرفیتی است که توان اساسی مصرف کننده در یک بازار را نشان می دهد. اگر یک مصرف کننده از عرضه کالاها و خدمات راضی نباشد، می توان کالای مورد نظر خود را از سازمان دیگری تهیه کند. برای آن که سازوکار خروج فعال شود، سازمان ها به دو نوع مشتری هشداری و خوشداری نیازمندند. مشتریان هشداری آنهایی هستند که در خصوص کیفیت کالاها و خدمات به نشان دادن بازخورد می پردازند در حالی که مشتریان خوشداری که مانند هشداری ها فعال نیستند زمینه لازم برای انجام دادن تغییرات را فراهم می کنند.

**اظهار نظر**

به معنای بیان منافع است که در از نظر سیاسی به آن اعتراض گفته می شود. مشتریان هشداری که از روش خروج استفاده می کنند یا مشتریان بیان کننده نظرات موجب افزایش کیفیت می شوند. هرچه ظرفیت اجرای روش خروج بیشتر باشد گزینه اظهار نظر با قردت بیشتری ظاهر خواهد شد. هیرشمن بر این باور است که در نگاه کلی توان خروج، مساله اظهار نظر را منتفی می کند. خروج از کالاها و خدمات عمومی مانند حمل و نقل و آموزش بدان معنا نیست که شهروندان دیگر توانایی اظهار نظر را ندارند زیرا او هنوز دارای حق رای است .

**وفاداری**

وفاداری منجر به محدود کردن و تاخیر گزینه خروج و افزایش رغبت به انتخاب گزینه اظهار نظر به مثابه شیوه ای از پاسخ در مقابل زوال است. بنابراین وفاداری در شرایطی که هزینه های اولیه برای ورود و هزینه های خروج بالاست، حالتی غالب پیدا می کند. به گفته هیرشمن، وفاداری، خروج را در انباری نگاه می دارد.

**ترکیب و تلفیق بهینه**

هیرشمن توجه ما را به یک نوعی تعادل میان خروج و اظهار نظر فرا می خواند. برای دستیابی به افزایش کارآمدی و پاسخگویی به شرایط زیر باید توجه کرد:

1. ساختار بازار: شبه بازارها برای دستیابی به اهدافشان باید در موقعیت رقابت میان عرضه کنندگان و خریداران قرار بگیرند.
2. اطلاعات: ضرورت وجود اطلاعات مستقل و قابل دسترسی در خصوص هزینه ها و در مورد کیفیت
3. هزینه های معامله و نااطمینانی: هزینه های معامله به ویژه با توجه به پدیده نااطمینانی باید به حداقل ممکن برسد.
4. انگیزه: عرضه کنندگان باید دارای انگیزه های مالی باشند. باید انگیزه پاسخ دادن به علائم بازار را داشته باشند. خریداران نیز باید انگیزه دنبال کردن رفاه کاربران را دارا باشند.
5. جداکردن خامه: عرضه کنندگان یا خریداران نباید از نظر کم هزینه بودن میان کاربران تبعیض و تمایزی قائل شوند.

**8-4-4. ترکیب کنترل و اجماع**

به نظر اتزیونی، کنترل، فرایند تعیین حالت هایی خاص و ترجیحی از امور و تلاشی دایم برای کاهش فاصله از این حالت های مرجح است؛ و اجماع، فرایندی است که ضمن آن دیدگاه های اعضای یک واحد اجتماعی به یکدیگر منتقل شده و تحت نظارتی جمعی قرار می گیرد و تفاوت های میان آن ها کاهش می یابد.

در حالی که هیچ خط ساده و مستقیم جایگزین وجود ندارد، افزایش هر مولفه به کاهش مولفه دیگر می انجامد.

نشانه هایی وجود دارد که نشان می دهد ترکیب کنترل-اجماع سازی می تواند به طریقی عمل کند که سیاستگذاری عمومی را به مثابه منبعی برای آموزش عمومی جلوه دهد. مثالی از این مورد **رشد هیئت های منصفه** در بسیاری کشورها از جمله آلمان و آمریکا است.

**کنترل و پاسخگویی**

یکی از جنبه های اساسی ترکیب کنترل-اجماع اشکال و روش های پاسخگویی است. این مساله دارای دو بعد سیاسی و مدیریتی است. برای تحقق پاسخگویی در 5 حوزه بهداشت، پلیس، آب، آموزش و خدمات عمومی، به ترکیبی از پاسخگویی سیاسی/اجتماعی به همراه فنون مدیریتی نیاز است که بر اجرای آنانی که خدمات عمومی را در حال حاضر عرضه می کنند، متمرکز باشد. پیوند زدن پاسخگویی به تار و پود اجتماعی و سیاسی، از طریق روند خصوصی سازی و عرضه نظام های مدیریتی، اشکال کنترل بودجه و ارزیابی و سنجش اجرا در اغلب کشورهای توسعه یافته صنعتی تحقق یافته است.

**ارزیابی سیاست ها: پلی میان نظریه و عمل**

ریست در کتاب خود در سه قسمت به بیان مطالب خود می پردازد:

1. ارزیابی سیاست ها در حوزه سیاستگذاری : a. دیدگاه های نظری. b. ارزیابی سیاست ها و ابراز سیاست ها c. ارزیابی و سودمندی سیاست ها d. ارزیابی سیاست ها و حک.مت کردن
2. چرخه سیاستگذاری: a. قالب بندی سیاست ها b. اجرای سیاست ها c. پاسخگویی سیاست ها
3. ارزیابی سیاست های بخشی: a. محیط زیست b. بیمه های درمانی c. توسعه اقتصادی d. روابط صنعتی

e. انرژی f. حمایت از کودکان.

**1-5-4.اشکال و مراحل**

ارزیابی دارای دو جنبه وابسته به یکدیگر است:

1. ارزیابی سیاست ها و برنامه های تشکیل دهنده آن
2. ارزیابی افراد شاغل در سازمان های مسئول اجرای سیاست ها و برنامه ها.

ارزیابی از دو منظر مورد بررسی قرار می گیرد: تحلیل عقلانی، ابزاری برای مدیریت منابع انسانی.

**مری هنکل: دولت، ارزیابی و تغییر**

وی 3 گونه موسسه برمی شمارد که عبارتند از: نقش فزاینده کمیسیون رسیدگی، بازرسی خدمات اجتماعی در جریان تغییر و حرکت به سوی مدیریتی شدن، و خدمات مشاوره ای و بهداشتی با رویکردی مشابه خدمات بهداشتی.

ظهور دولت ارزیاب حکایت از تغییر در نظم ارزش ها را دارد اما به معنای طلوع عصر عینیت جدید نیست.

**2-5-4.ارزیابی به مثابه تحلیل عقلانی**

توماس دی تعریفی گسترده و عالی در خصوص ارزیابی سیاست ها مطرح می کند و آن را آموزش پیامدهای سیاستگذاری عمومی میداند. کارل وایس بر این باور است که این مفهوم را از 6 جنبه میتوان از دیگر اشکال تحلیل سیاست ها جدا کرد:

1. کار ارزیابی در زمینه سیاست گذاری است و به کار تحلیل مسائلی می پردازد که نه محققان بلکه تصمیم گیران آن را تعریف کرده اند.
2. ارزیابی دارای ویژگی قضاوتی است.
3. ارزیابی ریشه در وضع یک سیاست دارد نه در مباحث دانشگاهی.
4. ارزیابی اغلب درگیر کشمکش میان محققان و مجریان است.
5. ارزیابی معمولا منتشر نمی شود.
6. ارزیابی محققان را درگیر مسائل مربوط به تامین کنندگان مالی و پیشبرد تعییرات اجتماعی می کند.

همچنین تاثیر آن بر سیاست را می توان مورد سنجش و اندازه گیری قرار داد.

تحلیل ارزیابی دارای چند فن اصلی است:

1. فنونی که به اندازه گیری رابطه هزینه ها با فایده ها و سودمندی می پردازد.
2. فنونی که به اندازه اجرای سیاست می پردازند.
3. فنونی که با به کارگیری آزمون به ارزیابی سیاست ها و برنامه ها می پردازند.

**ارزیابی شکل دهنده**

مرحله اجرا نیازمند نوعی ارزیابی است که از آن با عنوان ارزیابی شکل دهنده یاد می شود که بازخورد های آن به کار بهینه سازی فرایند اجرا می پردازد. راسی و فریمن این نوع ارزیابی را در قالب سه پرسش مورد بررسی قرار می دهند: 1. گستره ای که تا بدان جا یک برنامه ، جمعیت هدف اصلی را در معرض خود قرار می دهد. 2. سازگاری یا ناسازگاری عرضه خدمات با ویژگی های طراحی برنامه. 3. کدامین منابع در پیشبرد برنامه دخیل بوده اند.

با این حال ظهور شاخص های اجرایی از نظر منتقدان ، نشانه ای از چرخش قردت در دولت و سازمان های اجرایی از حرفه ای ها و متخصصان به بازرسان و صاحبان حساب است.

**ارزیابی کلی**

این پدیده اساسا پدیده ای مقایسه ای است یعنی مثلا مقایسه میان قبل و بعد؛ مقایسه تاثیر دخالت در یک گروه یا یک گروه دیگر یا مقایسه میان گروهی که در معرض دخالت بوده و گروه دیگری که در معرض این دخالت نبوده است. یکی از مهم ترین الگوهای مربوط به این نوع ارزیابی، اندیشه اندازه گیری میزان تاثیرات به کمک شیوه ای همانند انجام دادن یک آزمایش است.

**3-5-4. ارزیابی و مدیریت منابع انسانی**

تامسون، ارزیابی اجرای سیاست ها را در مدیریت منابع انسانی شامل موارد زیر می داند:

1. شناسایی کارهایی که باید انجام پذیرد همراه با ملاکهایی که برای اندازه گیری یک اجرای موفق لازم هستند.
2. ارزیابی اجرای سیاست ها از راه ارزیابی نتایج یا ارزیابی ورودی های مربوط به تلاش و رفتارهای مربوط.
3. تعیین میزان جوایز، پاداش ها یا کمک های که برای پیشبرد، حفظ یا ارتقا سطح فعلی اجرا در نظر گرفته شده است.

**معلمان مدیریت و دولت**

باید گتف که دو منبع اصلی از اندیشه ها، به وضع تقویم مدیریت بخض عمومی جدید پرداخته اند: منبع اقتصادی و منبع مدیریت.

پیتر دروکر، بی شک مهم ترین نظریه پرداز مدیریت جدید است. او اندیشه مدیریت هدفگرا را توسعه بخشید و شماری از جریان های مهم در بخش عمومی را پیش بینی کرد که یکی از آن ها خصوصی سازی بود.

کاتز یکی از منتقدان جدی سلسله مراتب دیوان سالاری است و بر نیازبه تمرکز زدایی از قدرت، پرداخت بر اساس کارآیی، اهمیت ایجاد فرهنگ سازمانی و تشویق تجارت فردی تاکید می ورزد.

**ارزیابی و کنترل**

ظهور روش ها و فنون جدید را می توان به مثابه توسعه توانایی های دولت در عناصر کلیدی سه گانه زیر که از سوی داندکر بیان شد، در نظر آورد: 1. جمع آوری، ذخیره و بازیافت اطلاعات. 2. نظارت بر افراد. 3. مشاهده و کنترل رفتار ها.